

خطر تحریف در کمین دفاع مقدّس

چکیده مطلب:

۱- در کنار «تحریم»، «تحریف» یکی دیگر از شیوه‌های مواجهه‌ی دشمن با انقلاب اسلامی است که طی آن، دشمن می‌کوشد با روی آوردن و تمرکز بر تحریف واقعیت‌های مختلف در ارتباط با ایران، نظام و انقلاب اسلامی، در «نبرد اراده‌ها» ملت ایران را دچار یأس و ناامیدی کرده و آنها را به تسلیم و شکست بکشاند.

۲- هم‌زمان با چهل و یکمین سالگرد دفاع مقدّس، تحریف واقعیات این دفاع ملی و معارف دفاع مقدّس در دستور کار دشمنان انقلاب قرار گرفته است. دشمن با تحریف دفاع مقدّس، می‌خواهد علاوه بر سرپوش گذاشتن بر روی رهبری بی‌نظیر، داهیانه و حکیمانه حضرت امام (رحمه‌الله‌علیه) در مدیریت جنگ، اساساً امام را منشأ خسارت‌های ایران در جنگ معرفی کند. علاوه بر این، اعتبارزدایی از توان دفاعی کشور، ایجاد تنفر در افکار عمومی

نسبت به دفاع مقدّس و فرماندهان آن و جلوگیری از انتقال فرهنگ دفاع مقدّس به نسل جوان از دیگر اهداف تحریف دفاع مقدّس است.

۳- تحریف در اصل پدیداری و وقوع جنگ و آغازکننده آن، مقصرسازی ایران که با اقدامات دیپلماتیک جلوی وقوع جنگ را نگرفت، جنگ طلب تلقی کردن ایران با توجه به ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر و تمایل صدام به صلح در این مقطع و زیرسؤال بردن مدیریت جنگ و غیرمنطقی دانستن آن از مهمترین محورها و مصادیق تحریف دفاع مقدّس است.

۴- راه مقابله با این تحریف‌ها، ارائه روایت صحیح و متقن به همراه اسناد و مدارک، آن هم به صورت اقناعی و باورپذیر به مردم به صورت مستمر می‌باشد. به عبارتی، روایت صحیح جنگ، باید برای مردم به صورت مستمر و بدون وقفه ادامه یابد. در این راستا، به طور طبیعی باید ضمن برگزاری یادواره‌های شهدا و شخصیت‌پردازی از عناصر دفاع مقدّس، به تقویت ادبیات مرتبط با دفاع مقدّس هم توجه شود.

خطر تحریف در کمین دفاع مقدّس

مقدمه:

در کنار «تحریم»، «تحریف» یکی دیگر از شیوه‌های مواجهه‌ی دشمن با انقلاب اسلامی است که طی آن، دشمن می‌کوشد با روی آوردن و تمرکز بر تحریف واقعیت‌های مختلف در ارتباط با ایران، نظام و انقلاب اسلامی، در «نبرد اراده‌ها» ملت ایران را دچار یأس و ناامیدی کرده و آنها را به تسلیم و شکست بکشاند. از جمله موضوعاتی که در این راستا مورد تحریف قرار می‌گیرد و دشمن تلاش می‌کند تا با ارائه‌ی روایت وارونه‌ی خود از آن، آن را از درون تهی و بی‌ارزش سازد، حماسه بزرگ و سترگ «دفاع مقدّس» ملت ایران است. این در حالی است که دفاع مقدّس تجربه‌ای ماندگار و موفق است که هم‌اکنون با اتکا به دانش عملی حاصل شده از آن می‌توان در گره‌گشایی از مشکلات کشور به توفیقاتی نایل شد. در واقع، به تعبیر مقام معظم رهبری، «جنگ یک گنج است» و حال آنکه با تحریف، نمی‌توان از این گنج بهره برد. بنابراین، در برهه‌ی کنونی که کشور درگیر مشکلات بویژه در بعد اقتصادی است و میان شرایط کنونی با زمان دفاع مقدّس نیز مشابهت‌هایی وجود دارد، ضروری است تا با ارائه‌ی روایت درست از دفاع مقدّس

در چهل و یکمین سالگرد آن، هم این تجربه‌ی خطیر را پاسداشت و هم از آن برای حل و رفع چالش‌های موجود در کشور بهره برد.

در این راستا، رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بیانات ۳۱ شهریور ۱۳۹۹ خود در این خصوص هشدار داده و فرمودند: «ما هر چه از لحاظ زمان از دفاع مقدس دور می‌شویم، از لحاظ معرفت باید به دفاع مقدس نزدیک‌تر بشویم، چرا؟! چون تحریف در کمین است. دست‌های تحریف‌گر در کمینند». براین اساس، در متن حاضر تلاش می‌شود تا با پاسخ به برخی از مهمترین سؤالات و ابهامات پیرامون دفاع مقدس، روایتی درست از این حماسه ارائه شود و از خطر تحریف دشمن مصون بماند.

تحریف در تاریخ

جریان تحریف در طول تاریخ، همواره بزرگترین تهدید خسارت‌بار و ویرانگر، برای ادیان توحیدی و جریان‌های اصلاحی و افتخارات پیروان جبهه حق بوده است. عاشورا به عنوان بزرگترین مصیبت تاریخ بشر، محصول جریان تحریف در تاریخ اسلام و دوران پس از رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام است. در تاریخ معاصر ایران نقاط عطفی وجود دارد که در آنها با میدان‌داری با دست تحریف، زمینه پدیدایی حوادث تلخ رقم خورده است که مشروطه و قصه به دار آویختن شهید شیخ فضل الله نوری، نمونه‌ای از آن به حساب می‌آید اما اینک، تحرکات جریان تحریف در

انقلاب اسلامی و موضوعات مرتبط با جمهوری اسلامی، بیش از هر زمان دیگری مشاهده می‌شود. اکنون دشمنان، تحریف تاریخ انقلاب و هر آنچه مرتبط با انقلاب و نظام مقدّس جمهوری اسلامی به حساب می‌آید را، تنها راه ممکن برای بدبین‌سازی و جداسازی نسل جوان از نظام اسلامی و رهبری ارزیابی می‌کنند.

روزی بر تحریف مکتب امام رحمت الله علیه تمرکز کرده و روز دیگری هم بر تحریف دفاع تمرکز می‌کنند. دشمنان و جریان ضدانقلاب حوادث دهه شصت را به گونه‌ای تحریف کردند که، مقام معظم رهبری در این خصوص هشدار دادند مراقب باشید، جای شهید و جلاد عوض نشود. معظم له در باب خطر تحریف فرمودند که دشمن به موازات جریان تحریم، جریان تحریف را هم به راه انداخته و از این طریق به دنبال بدبین‌سازی، ناامیدسازی و بی‌اعتمادسازی عمومی نسبت به نظام اسلامی و در نهایت آدرس غلط دادن برای حل مشکلات کشور به مردم، یعنی رفتن به سمت مذاکره با آمریکا به عنوان تنها راه حل است! ایشان در باب اهمیت مقابله با تحریف فرمودند که اگر جریان تحریف شکست بخورد، جریان تحریم هم شکست خواهد خورد. راه شکست تحریف، روشنگری، بصیرت‌افزایی، پاسخ درست به سوالات و ابهامات و رفع شبهات نسل جوان نسبت به موضوعات است. بر همین اساس هم رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بیانات ۳۱ شهریور به مناسبت آغاز هفته دفاع مقدّس و ۴۰ ساله شدن این دفاع، تأکید نمودند که هرچه از زمان دفاع

مقدس دور می‌شویم، باید از نظر معرفت به دفاع مقدس نزدیک‌تر بشویم چون تحریف در کمین است.

نقطه هدف در تحریف دفاع مقدس

پرسش اصلی آن است که جریان تحریف دفاع مقدس، کدام هدف راهبردی را دنبال می‌کند؟ در پاسخ باید گفت، هدف اصلی تحریف گران، بدبین‌سازی نسل جوان کنونی و نسل‌های آینده، نسبت به انقلاب اسلامی، نظام دینی و رهبری ولایت فقیه و مشخصاً بدبین‌سازی این مجموعه نسبت به حضرت امام خمینی رحمه الله علیه است. دشمن با تحریف دفاع مقدس، می‌خواهد علاوه بر سرپوش گذاشتن بر روی رهبری بی‌نظیر، داهیانه و حکیمانه حضرت امام رحمت الله علیه در مدیریت جنگ، اساساً امام را منشأ خسارت‌های ایران در جنگ معرفی کند. در کنار این هدف اصلی و راهبردی، اهداف زیر را دشمنان با تحریف دفاع مقدس دنبال می‌کنند:

۱- تخریب رهبران انقلاب اسلامی و معرفی آنان به عنوان افراد رادیکالی که بدون برخورداری از دانش نظامی و توان فرماندهی، مردم کشور و خصوصاً جوانان را روانه جنگ کرده و موجب کشته شدن آنان شدند.

۲- اعتبارزدایی از توان دفاعی کشور

۳- بی‌اعتبارسازی فرماندهان دفاع مقدس در نزد افکار عمومی

۴- ایجاد تنفر در افکار عمومی نسبت به آن دوران پرافتخار

۵- جلوگیری از انتقال فرهنگ دفاع مقدس به نسل جوان

راهبرد اصلی مقابله با جریان تحریف

وقتی جریان تحریف به دنبال وارونه جلوه دادن حقایق و واقعیت‌ها می‌باشد، مهمترین راهبرد برای مقابله با آن، تبیین دقیق حقایق و واقعیت‌ها است. تحریف‌گران و راهزنان تاریخی که برای تحریف دفاع مقدس بسیج شده‌اند، به دنبال ارائه روایت خلاف واقع از آن دوران به مردم هستند. بنابراین، بسیار روشن است که، راه مقابله با این جریان، ارائه روایت صحیح و متقن به همراه اسناد و مدارک، آن هم به صورت اقناعی و باورپذیر به مردم به صورت مستمر می‌باشد. به عبارتی، روایت صحیح جنگ، باید برای مردم به صورت مستمر و بدون وقفه ادامه یابد. اگر این کار به صورت دقیق و باورپذیر و به صورت مستمر دنبال شود، هرگز جریان تحریف موفق به تحریف آن دوران پرافتخار نخواهد شد. بنابراین، معرفت‌افزایی مستمر نسبت به دفاع مقدس باید به عنوان اصلی‌ترین راهبرد برای مقابله با جریان تحریف مورد توجه همگان باشد. در این زمینه، باید گفت که در پردازش معارف دفاع مقدس، حداقل پنج رویکرد اصلی وجود دارد که عبارت است از:

۱- **رویکرد تاریخی توصیفی:** در این رویکرد تمرکز بر توصیف وقایع، رخدادها و حوادث به صورت روزشمار، از زمان شروع جنگ تا پایان آن است.

۲- **رویکرد تاریخی راهبردی:** در این رویکرد، تلاش می‌شود با توجه به آموزه‌های جنگ و دفاع مقدّس، برای جنگ‌های آینده تولید اندیشه شود. در این رویکرد، هدف دستیابی به راهبردها، سیاست‌ها و دکترین‌های دفاعی، با بهره‌گیری از معارف دفاع مقدّس است.

۳- **رویکرد تبلیغی ترویجی:** در این رویکرد آن جنبه‌های عاطفی، اجتماعی، ایثارگری‌ها، سلحشوری‌ها، رشادت‌ها و فداکاری ملت ایران و خصوصاً جوانان، بیش از جنبه‌های دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. کنگره‌ها و یادواره‌های شهدا، عمدتاً با چنین رویکردی برگزار می‌شود تا فرهنگ مقاومت و فرهنگ ایثار و شهادت را همچنان در جامعه زنده نگه دارد.

۴- **رویکرد تجربه‌نگاری:** در این رویکرد، تمرکز به جمع‌آوری تجربه فرماندهان و رزمندگان و ثبت آن می‌باشد.

۵- **رویکرد تبیینی تحلیلی:** در این رویکرد، تمرکز بر تبیین و تحلیل درست چرایی وقوع جنگ، چرایی ادامه آن و چگونگی پایان آن است. عمده کارکرد این رویکرد جلوگیری از تحریف دفاع مقدّس است. در طول سال‌های بعد از دفاع مقدّس بیشترین تمرکز بر روی رویکردهای تبلیغی - ترویجی از طریق برگزاری کنگره‌ها، یادمان‌ها و یادواره‌های شهدا و کاروان‌های راهیان نور بوده است. اینک ضرورت دارد برای مقابله با جریان تحریف‌گر دفاع مقدّس، به رویکرد تبیینی - تحلیلی توجه بیشتری شده و نسل جوان با دلایل وقوع جنگ، اهداف متجاوزان،

چرایی ادامه جنگ، چگونگی انجام عملیات‌ها و در نهایت چگونگی پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بیشتر آشنا شود.

مهمترین محورها برای تبیین دوران دفاع مقدّس

در رویکرد تبیینی - تحلیلی با هدف روایت درست دفاع مقدّس و جلوگیری از تحریف، باید محورهای زیر به درستی تبیین و تحلیل شود.

۱- چرایی شروع جنگ با توجه به اهداف متجاوز از آغاز جنگ

۲- شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در مقطع آغاز جنگ

۳- آیا عراق به طور مستقل این جنگ را آغاز کرد و یا با اراده قدرت‌های جهانی جنگ انجام شد؟

۴- چرایی تبدیل جنگ تحمیلی به دفاع مقدّس

۵- چرا ادعا می‌کنیم در این جنگ ایران پیروز شد؟

۶- عوامل اصلی پیروزی در دفاع مقدّس کدام است؟

۷- چرا جنگ بعد از فتح خرمشهر درحالی که صدام خواهان صلح بود ادامه پیدا کرد؟

۸- دستاوردهای دفاع مقدّس برای ملت ایران کدام است؟

۹- چرا جمهوری اسلامی، عملیات‌های نظامی را داخل خاک عراق انجام داد؟

۱۰- چرا جمهوری اسلامی از طریق دیپلماسی و مذاکره جلوی وقوع جنگ را نگرفت؟

مهمترین و برجسته‌ترین مصادیق تحریف

کسانی که به دنبال تحریف دفاع مقدّس هستند، عمدتاً با طرح سوالات و شبهات در موضوع جنگ، در اذهان مخاطب حساسیت ایجاد کرده سپس با دادن پاسخ‌های غیرواقعی و نادرست به آن سؤال و شبهه، تحریف موردنظر را انجام می‌دهند. شکل‌گیری سؤال در ذهن نسبت به هر پدیده‌ای و از جمله پدیده‌های تاریخی همانند جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۳۵۹ یک امر طبیعی است. چرا این جنگ شروع شد؟ دلایل آن چه بود؟ چه کسی آغاز کننده جنگ بود؟ آیا نمی‌شد جلوی وقوع جنگ را گرفت؟ چرا ما در این جنگ این همه شهید دادیم؟ آیا مدیریت ما در جنگ درست بود؟ و ده‌ها سؤال دیگر را می‌توان در ارتباط با دفاع مقدّس مطرح ساخت. اگر به این سوالات که عمدتاً هم به صورت طبیعی در اذهان پدید می‌آید، پاسخی درست، منطقی و مستدل و باورپذیر داده نشود، زمینه فراهم می‌شود تا جریان در کمین‌نشسته برای تحریف، با پاسخ‌ها و روایت‌های نادرست، واقعیت‌های دفاع مقدّس را تحریف کند. در ادامه چند مورد از برجسته‌ترین مصادیق تحریف اشاره می‌شود:

۱) تحریف در اصل پدیداری و وقوع جنگ و آغازکننده آن

جریان تحریف در موضوع چرایی وقوع جنگ، بدون در نظر گرفتن واقعیات آن دوران، تلاش می‌کند جمهوری اسلامی را به عنوان آغازکننده جنگ از طریق تحریک صدام و رژیم بعث عراق معرفی کند. در این تحریف از شعارهای انقلابی همانند صدور انقلاب، به عنوان عامل تحریک کشور همسایه یاد شده تا جایی که گفته می‌شود صدام در راستای دفاع از موجودیت حکومت خود، به تحرکات ایران پاسخ داد و جنگ شروع شد. این تحریف در حالی صورت می‌گیرد که صدام حسین تصور می‌کرد با پدید آمدن یک فرصت طلایی بی‌نظیر، از طریق راه انداختن جنگ علیه ایران به نیابت از قدرت‌های جهانی، به آرزوهای خود در منطقه و جهان عرب با پیروزی در این جنگ می‌رسد. واقعیت آن است که، جنگ با هدف نابودی انقلاب اسلامی و ساقط کردن جمهوری اسلامی علیه ایران آغاز شد و طرف اصلی جنگ هم، قدرت‌های جهانی بودند که صدام را تحریک کرده و در طول جنگ، مورد حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه قرار دادند. با پیروزی انقلاب اسلامی و ساقط شدن رژیم پهلوی وابسته به اجانب و خارج شدن ایران از تحت سلطه غرب و به ویژه آمریکا، تمامی قدرت‌های شیطانی شرق و غرب از پدیداری یک انقلاب اسلامی آن هم در منطقه راهبردی غرب آسیا احساس نگرانی کرده، سیاست نابودی این انقلاب را در پیش گرفتند. این قدرت‌ها نگران آن بودند که انقلاب اسلامی به عنوان یک الگوی موفق در ایران، مورد پذیرش بسیاری از ملت‌های مسلمان قرار

گرفته، به مرور دیگر کشورهای اسلامی هم با پیروی از این الگو از تحت سلطه بلوک شرق و غرب خارج شوند. بنابراین، از همان زمان پیروزی انقلاب اسلامی، توطئه‌ها یکی پس از دیگری با پشتیبانی آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها، کشورهای اروپایی، برخی از دولت‌های عربی، شوروی سابق و حتی برخی از کشورهای بلوک شرق علیه انقلاب اسلامی و نظام نوپای برخاسته از این انقلاب آغاز شد.

شکست تمامی این توطئه‌ها با هوشیاری و مقاومت ملت ایران سبب گردید تا دشمنان انقلاب اسلامی سراغ گزینه جنگ بروند. در گزینه جنگ، کشور عراق با حاکمیت حزب بعث و رهبری انسان جاه‌طلبی چون صدام، بهترین انتخاب بود که انجام گرفت. صدام هم که از حمایت‌های همه جانبه قدرت‌های شرقی و غربی مطمئن بود. پیروزی برق‌آسا حداکثر ظرف دو سه ماه را برای خود قطعی می‌دید. بنابراین، مهم‌سازی ایران به عنوان تحریک‌کننده صدام به جنگ یک دروغ بزرگ است. علاوه بر این، دلایل زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد عراق شروع‌کننده جنگ با ایران بوده است. از جمله سخنان مسئولان سیاسی عراق و اقدامات عملی ارتش این کشور در مراحل اولیه جنگ، اشغال تعدادی از شهرهای ایران در مراحل اولیه جنگ و از همه مهمتر، اسناد رسمی سازمان ملل و اعلام رسمی دبیرکل سازمان ملل مبنی بر اینکه عراق آغازگر جنگ هشت ساله علیه ایران می‌باشد. در ادامه به برخی از موارد مذکور اشاره می‌شود:

۱- ارتش عراق، درگیری‌های مرزی را که از سال ۱۳۵۸ آغاز کرده بود، در سال ۱۳۵۹ با شدت بیشتری ادامه داد. ارتش عراق از ابتدای شهریور ۱۳۵۹، به طور متناوب بیشتر شهرهای مرزی ایران از جمله: قصر شیرین، سومار، مهران، آبادان و خرمشهر را زیر آتش سلاح‌های سبک و سنگین قرار داد.

۲- در پانزده شهریور ۱۳۵۹ عراق ادعا کرد منطقه زین القوس، که به موجب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر می‌بایست به عراق واگذار می‌شد و تا کنون واگذار نشده است، به عراق تعلق دارد. به همین دلیل ارتش عراق به فاصله دو روز پس از این ادعا ارتفاعات زین القوس در غرب ایران را اشغال کرد. در ۱۹ شهریور نیز نیروهای عراق منطقه سیف سعد در غرب ایران را نیز اشغال کردند.

۳- در همین زمینه، صدام حسین در جلسه هیئت دولت اعلام کرد که تصمیم به بازپس‌گیری سرزمین‌هایی را که ایران غصب کرده است، دارد. بنابراین، وزارت دفاع عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۱ اعلام کرد که نیروهای عراق، سرزمین‌های عراقی را که به موجب قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی قرار بود ایران از آن عقب‌نشینی کند و این کار را نکرده، بازپس گرفتند.

۴- روزنامه‌الثوره، ارگان حزب بعث عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۳ نوشت، در پی سه روز نبرد، نیروهای عراقی موفق شدند، ۲۱ کیلومتر مربع از مناطق واقع در مرز ایران و عراق را تصرف کنند. به دنبال آن در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۴، عزت ابراهیم‌الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب عراق، در نشست مطبوعاتی در رم اعلام کرد: عملیات

جنگی این کشور در مرزهای ایران برای بازپس گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع خاک متعلق به عراق تا پایان هفته جاری خاتمه می یابد.

۵- چند روز قبل از حمله سراسری ارتش عراق، صدام حسین در مجلس ملی عراق حاضر شد و اعلام کرد که موافقت نامه ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره ملغی است و مجلس عراق نیز در یک جلسه فرمایشی در همان شب، موافقت نامه مزبور را باطل اعلام نمود. دولت عراق نیز در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد را به وزارت خارجه احضار کرد و با ابلاغ یادداشتی رسمی به طور یک جانبه موافقت نامه الجزایر را لغو کرد. در نهایت رژیم عراق پس از بیست ماه مقدمه چینی، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله گسترده خود را به جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد.

بنابراین اعترافات مسئولان سیاسی عراق و یادداشت های رسمی مبنی بر توسل به زور در بازپس گیری برخی مناطق، نشان دهنده متجاوز بودن عراق است.

۶- علاوه بر این، براساس بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، دبیرکل سازمان ملل، عراق را آغازگر جنگ با ایران معرفی کرد.

۲) چرا ایران با اقدامات دیپلماتیک جلوی وقوع جنگ را نگرفت؟

جریان نهضت آزادی به همراه برخی از چهره‌های غرب‌گرا که پیش از آغاز جنگ و در سال اول پیروزی انقلاب اسلامی عهده‌دار دولت موقت بودند، بیشترین نقش را در تحریف دفاع مقدس دارند. این جریان با طرح سوالات و ایجاد شبهات نسبت به دفاع مقدس، می‌کوشد تا خود را یک جریان دلسوز کشور و مردم معرفی کرده و جمهوری اسلامی و نظام را در جنگ مقصر معرفی کند. به عنوان نمونه، عناصر نهضت آزادی همانند ابراهیم یزدی که در دولت موقت در جایگاه وزیر خارجه قرار داشت، مدعی می‌شود که جنگ هم قابل پیش‌بینی بود و هم قابل پیشگیری! تکرار این نوع ادعاها در سال‌های گذشته سبب شده تا عده‌ای از جوانان کشور در دهه پنجم انقلاب اسلامی سوال کنند، چرا جمهوری اسلامی از طریق اقدامات دیپلماتیک جلوی وقوع یک جنگ خسارت‌بار را نگرفت؟! در پاسخ باید گفت:

۱- همان طور که اشاره شد جنگ عراق علیه ایران، در واقع یک جنگ جهانی بود که با هدف نابودی انقلاب اسلامی به دست صدام جاه‌طلب آغاز شد. بنابراین، تصور مذاکره با صدام برای جلوگیری از وقوع جنگ با توجه به نیابتی بودن آن یک تصور نادرست است.

۲- بهانه‌گیری‌های صدام حسین برای آغاز جنگ، چیزهایی نبود که بتوان از طریق مذاکره با او، به این بهانه‌ها پایان داد. کسانی که مدعی هستند از طریق گفتگو و اقدامات دیپلماتیک، می‌توانستیم از وقوع جنگ جلوگیری کنیم، باید پاسخ دهند

که چگونه می‌شد صدام را قانع کرد که به ایران حمله نکند؟ صدامی که ایران را ناتوان در دفاع ارزیابی کرده بود و خودش را به دلیل برخورداری از حمایت‌های همه‌جانبه، پیروز قطعی جنگی می‌دانست که برایش آماده شده بود. آنان که می‌گویند با اقدامات دیپلماتیک جنگ قابل پیشگیری بود، باید خواسته‌های صدام را که در آستانه آغاز جنگ مطرح نموده بود، مورد توجه قرار دهند، خواسته‌ها و ادعاهایی چون:

الف) ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروند رود: در سال ۱۹۷۵ میلادی طی قراردادی اختلافات مرزی ایران و عراق در اروند رود پایان یافت و این قرارداد به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر معروف شد. در این قرارداد حاکمیت مشترک ایران و عراق بر اروند رود، مورد پذیرش طرفین قرار می‌گیرد و خط القعر اروند که محل عبور کشتی‌ها می‌باشد به‌عنوان مرز آبی مشترک و قابل بهره‌برداری برای طرفین شناخته می‌شود. صدام در سخنرانی‌هایش پیش از آغاز جنگ و در جریان حمله به ایران، اعلام می‌کرد که جنگ را برای لغو این قرارداد و استقرار دوباره حاکمیت کامل عراق بر اروند رود با عنوان شط العرب آغاز می‌کند. در همین راستا وزیر خارجه وقت عراق در نامه به دبیرکل سازمان ملل در ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ یک روز قبل از تهاجم گسترده عراق به ایران تصریح کرد که دولت عراق در نظر دارد به مواضع قبل از ۱۹۷۵ بر گردد و کنترل کامل شط العرب را در دست گیرد!

ب) ادعای مالکیت جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس: جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، بخشی از تمامیت ارضی ایران است که کشور امارات متحده عربی در مورد آنها ادعاهایی دارد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی صدام با تصور ضعف ایران در دفاع از تمامیت ارضی خود نقشه تصرف این جزایر را با حمایت کشورهای بیگانه در سر پروراند. اسناد محرمانه آمریکا که بعد از سی سال انتشار یافت نشان می‌دهد که حدود ۲ ماه بعد از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده، دستور تحریک پنهانی صدام برای اشغال این سه جزیره را صادر کرده است. نکته بسیار مهم آن است که، دستور کارتر به پیشنهاد برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر انجام شده است. به گزارش بی بی سی، برژینسکی روز ۳۰ آذر ۱۳۵۸ به کارتر می‌نویسد که باید بخشی از خاک ایران مانند جزایر سه گانه را اشغال کرد تا آیت الله خمینی رحمت الله علیه دچار تحقیر طولانی مدت شود! بر اساس چنین تحریکاتی از سوی آمریکا، صدام حسین روز ۸ اسفند ۱۳۵۸، از طریق سلطان بن زاید بن خلیفه آل نهیان حاکم امارات متحده عربی، به کارتر پیشنهاد تجزیه ایران را می‌دهد! بر همین اساس، پیش از آغاز جنگ، مقامات عراقی در چندین نوبت با صراحت خواستار استرداد جزایر سه گانه ایرانی شده بودند.

ج) تجزیه خوزستان: اسناد و مدارک غیرقابل خدشه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد صدام از طریق جنگ، به دنبال تجزیه ایران و الحاق بخش‌هایی از ایران به قلمرو

جغرافیایی عراق بود. در همان ماه‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب و پیش از حمله و آغاز جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، دولت عراق مجموعه‌ای از اقدامات را انجام می‌داد که کاملاً برنامه‌ها و اهداف صدام را آشکار می‌نماید. اقداماتی چون اخراج هزاران ایرانی از عراق در نیمه دوم سال ۱۳۵۸، توزیع اسلحه بین عوامل ضدانقلاب در خوزستان و حمایت از بمب‌گذاری‌ها و انفجارات در خطوط راه‌آهن و تأسیسات نفتی ایران، پناه دادن به ژنرال‌های فراری حکومت ساقط شده پهلوی و مهمتر از همه، انتخاب اسامی مجعول برای برخی از شهرهای ایران در نقشه‌ها و کتاب‌های درسی عراق مانند الاحواز بجای اهواز، معمره به جای خرمشهر، عبادان به جای آبادان خفاجیه به جای سوسنگرد و عربستان به جای خوزستان.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بغداد تبدیل به پایگاهی امن برای قوم‌گرایان تجزیه‌طلب خوزستان شد. جالب است که در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ سفیر عراق در بیروت، بهبود روابط ایران و عراق را به تحقق چند شرط از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب مشروط کرد. صدام حسین نیز در فروردین ۱۳۵۹ خواستار به رسمیت شناختن خوزستان (که آن را عربستان نامید) به عنوان یک منطقه عربی شد. بر اساس برخی گزارشات، انگلیس‌ها در طرح تجزیه ایران و جداسازی خوزستان از ایران نقش داشتند.

اکنون با توجه به موارد مذکور آیا امکان جلوگیری از جنگ با مذاکره وجود داشت؟ صدام منافع حیاتی (تمامیت ارضی) ایران را هدف قرار داده بود و او بر این

تصور بود که با جنگ به تمامی خواسته‌هایش خواهد رسید. بنابراین، پنداشت جلوگیری از جنگ با مذاکره تصور نادرستی است. اتفاقاً دولت جمهوری اسلامی در مسیر مذاکره هم گام برداشت. به عنوان نمونه، ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت ایران در ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ با صدام حسین در حاشیه کنفرانس هاوانا مذاکراتی را انجام داد و پیشنهاد کرد تا اختلافات موجود از طریق گفت‌وگو میان دو کشور حل شود، اما صدام در رویاهای خود به سر می‌برد و از این پیشنهاد استقبال عملی نکرد. جالب است بدانیم بعد از این مذاکره کوتاه بین وزیر امور خارجه ایران با صدام حسین، یکی از مقامات عراقی به صدام می‌گوید حال که ایرانی‌ها خواهان مذاکره هستند، خوب است ما از طریق مذاکره به دنبال حل اختلافات باشیم! اما پاسخ صدام از رویاهایش پرده برمی‌دارد و می‌گوید در هر ۱۰۰ سال شاید یک بار چنین فرصت طلایی پیش آید!!!

این فرصت طلایی بی نظیر چیست؟ فرصتی است که صدام مختصاتش را چنین می‌داند:

۱- ایران از نظر سیاسی بی ثبات و از نظر نظامی فاقد قدرت دفاع و از نظر اجتماعی غیر منسجم است.

۲- تمام قدرت‌های جهانی شرق و غرب خواهان نابودی انقلاب اسلامی و ساقط شدن جمهوری اسلامی هستند.

۳- قدرت‌های جهانی برای شکست جمهوری اسلامی از طریق نظامی روی صدام حساب باز کرده، از هر جهت او را حمایت خواهند کرد.

۴- پاداش صدام در این جنگ که نابودی جمهوری اسلامی در آن قطعی برآورد می‌شود، دستیابی به رهبری جهان عرب، تسلط بر خلیج فارس و الحاق بخش‌های راهبردی ایران به عراق همانند استان نفت خیز خوزستان خواهد بود!

بنابراین، بسیار روشن است که در چنین فضا و شرایطی، اساساً چیزی که رژیم بعث عراق به آن اعتقاد ندارد، مذاکره است. در همان آغاز جنگ، طاها یاسین رمضان، معاون نخست وزیر عراق، در مصاحبه با روزنامه الثورة ارگان رسمی حزب بعث عراق می‌گوید که ما بر این نکته تاکید می‌کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید، مگر اینکه رژیم حاکم بر ایران به طور کلی نابود شود. با توجه به آنچه گفته شد، بسیار روشن است که ادعای امکان پیشگیری جنگ از طریق مذاکره، یک تحریف بزرگ برای متهم‌سازی جمهوری اسلامی ایران و رهبران انقلاب است. اتهامی که می‌خواهد خسارت جنگ را ناشی از بی‌تدبیری مسئولان جمهوری اسلامی و از جمله حضرت امام رحمه الله علیه معرفی کند.

۳) چرا ایران بعد از فتح خرمشهر با توجه به آمادگی صدام برای صلح به جنگ ادامه داد؟

از دیگر سوالات و شبهات مهم مطرح در موضوع دفاع مقدّس، آن است که بعد از آزادسازی خرمشهر صدام خواهان آتش بس و حل اختلافات از طریق مذاکره بود، لکن جمهوری اسلامی جنگ را ادامه داد و به درخواست صدام و جامعه جهانی مبنی بر پذیرش آتش بس و آغاز مذاکره جواب منفی داد. کسانی که این سؤال را مطرح می‌کنند، تأکید دارند که مسئولان جمهوری اسلامی، شش سال بی جهت جنگ را ادامه دادند و در این شش سال خسارات بسیاری به کشور وارد شد. سؤال این است که آیا واقعا امکان توقف جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر بود؟ همه شواهد و قرائن از آن حکایت داشت که در آن مقطع پیشنهاد صدام برای صلح و آتش بس، یک تاکتیک فریب بود. صدام از این طریق، دنبال رهایی از شوک سنگین شکست در عملیات بیت المقدّس و از دست دادن خرمشهر با بیش از ۱۹ هزار اسیر و ۱۶ هزار کشته و تحمل خسارت‌های سنگین دیگر بود. از طرف دیگر فقط خرمشهر آزاد شده بود و برخی از دیگر مناطق ایران تحت اشغال عراقی‌ها بود بنابراین پذیرش آتش بس و رفتن به سمت مذاکره ادعایی می‌توانست یک حالت (نه جنگ و نه صلح) را بین ایران و عراق برای سال‌های طولانی پدید آورد. از طرفی هم قطعنامه‌های صادره از سوی شورای امنیت تا آن مقطع زمانی، هیچکدام

حقوق ملت ایران را تامین نمی کرد. فلذا باید جنگ تا رسیدن به یک نقطه مطمئن برای تامین حقوق ملت ایران و از جمله حفظ تمامیت ارضی و یک امنیت پایدار ادامه پیدا می کرد. دو نکته و مطلب زیر نشان می دهد ادعای صلح طلبی صدام بعد از فتح خرمشهر فریبی بیش نبود:

۱- با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران در سال ۱۳۶۷ صدام تصور کرد ایران در موضع ضعف قرار گرفته، مجدداً از چند محور به ایران حمله کرد و مناطقی را اشغال نمود صدام با همین برآورد بود که منافقین را روانه ایران کرد تا ۷۲ ساعته تهران را فتح کنند!!! اما با عملیات مرصاد، بسیاری از این منافقین به درک واصل شدند و صدام باز هم شکست خورد.

۲- صدام پس از پایان جنگ ایران و عراق، بر اساس همان روحیه جاه طلبی و قلدری، به کویت حمله کرد حمله عراق به کویت نشان داد که ادعای صلح طلبی صدام بعد از آزادسازی خرمشهر یک تاکتیک و خدعه جنگی بیش نبود.

۴) مدیریت جنگ خیلی دقیق نبود و این ضعف مدیریت، موجب وارد شدن خسارات سنگین به ایران و افزایش تعداد شهدا شد.

غیرعقلایی و غیرعلمی معرفی کردن دفاع مقدّس، یکی دیگر از جنبه های تحریف دفاع مقدّس است. این تحریف درحالی صورت می گیرد، که چگونگی دفاع ملت ایران از موجودیت و تمامیت ارضی خود در برابر آن مهاجم همه جانبه، تعجب و حیرت جهانیان را برانگیخت. اگر مدیریت جنگ و دفاع مقدّس که در رأس آن حضرت امام خمینی رحمت الله علیه قرار داشت، عقلایی، علمی و مدبرانه نبود، به طور قطع رژیم بعث عراق که به نمایندگی از سوی قدرت های جهانی این جنگ را به ملت ایران تحمیل کرد، به پیروزی مطلق می رسید. در حالی که در این جنگ نابرابر، جمهوری اسلامی و ملت ایران به پیروزی قطعی رسید و دشمن متجاوز به هیچ یک از اهدافش نرسید. در این جنگ تمامیت ارضی ایران، استقلال ایران و نظام سیاسی ایران حفظ شد. اما نکته مهم دیگر که نشان می دهد، مدیریت جنگ و دفاع مقدّس، یک مدیریت عقلایی بود، نسبت شهدای ایران به کشته های عراقی است. کشته های

عراق در این تهاجم سه برابر شهدای ایران در دفاع است. در حالی که معمولاً کشوری که مورد تهاجم قرار می‌گیرد و مهاجم متجاوز هم از هر جهت تجهیز شده و پشتیبانی می‌شود، باید تعداد تلفاتش بسیار کمتر از کشور مدافع باشد.